

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: میرویس ودان محمودی

۲۰ دسمبر ۲۰۱۲

احمدشاه مسعود قهرمان یا جاسوس؟

زمانی که جهاد به حق مردم افغانستان علیه اشغالگران روس ابعاد گسترده داشت و جهانیان شاهد بزرگترین مقاومت تاریخی ملتی بودند، که با امکانات بسیار محدود پوزه بزرگترین ابرقدرت جهان را به زمین می زد، کشورهای غربی تلاش می کردند که مسیر این مقاومت مردم را تغییر جهت داده واز آن برای منافع سیاسی خود استفاده نمایند. بنابراین آنها تلاش کردند، که گروههای وابسته به خود را در افغانستان ایجاد کرده و با پرداخت پول های گزاف آنها را در چنگال خود قرار دهند. احزاب اسلامی به نام های مختلف ایجاد شد و هر حزب قدر و منزلتی در دستگاه استخباراتی این کشورها پیدا کردند.

گرچه در چند سال اخیر ما شاهد انتشار یک سلسله اسنادی مربوط به وابستگی این گروهها به دستگاه های استخباراتی این کشورها هستیم و یقیناً در آینده های نچندان دور اسناد بیشتری را در نوکرمنشی این گروهها خواهیم دید. اما هستند کسانی که به خاطر به کجراه رفتن و حمایت شان از این گروهها مدعی هستند که در آلمان مردم و نیروهای ترقیخواه ماهیت اینها را نشناخته و فریب ریاکاری های آنها را خورده بودند. در حالی که این به هیچ صورت واقعیت نداشته و مردم ما در همان آغاز به ماهیت و امیال این خائنین آشنا بوده و با وجود امکانات بسیار محدود به افشایگری این خائنین برآمده اند.

هنوز احمدشاه مسعود توسط ادارات استخباراتی شهرت جهانی نیافته بود، که مردم قهرمان پنجشیر طی اعلامیه ای به افشای ماهیت وی پرداخته و با انتشار آن صف خود را از صف وطنفروشان جمعیتی جدا ساخته و این اعلامیه را در همان زمان در پنجشیر و سایر مناطق کشور به خصوص شهر کابل وسیعاً پخش نمودند. به خاطر مهم بودن این اعلامیه، ما آن را در اینجا به عنوان یک سند تاریخی از مبارزات مجاهدین واقعی کشور به نشر می سپاریم و امیدواریم، که صفحات انترنیتی دگر اگر چنین اسناد تاریخی در دسترس داشته باشند، دست به نشر آن بزنند. به همین صورت سایت استقلال از هم وطنان با شرافت و ملی خود می خواهد، که اگر اسنادی در اختیار دارند، به آدرس ما و یا سایت های ملی دیگر افغان بفرستند، تا مردم ما در جریان حقایق تاریخی کشور خود قرار گیرند و اینک متن اعلامیه مبارزین قهرمان پنجشیر:

بسم الله الرحمن الرحيم

احمدشاه جاسوس شوروی را بشناسید

پنجشیر باز به خون نشست و از غم شهادت جوانان خود ماتم گرفت. به پنجشیر خیانت کردند و از پشت به او خنجر زدند. ۳۵ نفر از جوانان پنجشیر به جرم عشق به اسلام، قوم و به جرم آن که ضد روس بودند در زیر شکنجه ظالمانه و ناجوانمردانه از طرف احمد شاه این جاسوس نقابدار شوروی به قتل رسیدند.

برای این که از این جنایت پرده برداشته شود و اسنادی که ثابت می کند احمد شاه جاسوس شوروی است معلومدار گردد، بهتر است به حوادث گذشته نظر بیندازیم:

از تجاوز شوروی و به قدرت رسیدن حکومت نوکران آنها یعنی پرچم و خلق از وطن عزیز ما افغانستان اضافه تر از سه سال می گذرد. سه سالی که مردم غیور ما و جوانان بیدار وطن به خاک و خون کشانده شد، وادی های سرسبز، دره های زیبا و مناطق حاصلخیز و پرنفوسش به ویرانه مبدل گردید. سه سالی که تمام خانواده ها را به بحری از غم و اندوه اولاد های شهید و گم گشته شان غرق کرد. سه سالی که تمام کشور و ملت را در غم استقلال و آزادی از دست رفته شان ماتم دار ساخت.

بلی! این سه سال کشتار و وحشت، این سه سال خون و آتش ملتی را تکان داد که شیفته آزادی بود و آزاد منشی را شوروی مورد تجاوز قرار داده بود. ملت غیور افغان تفنگ به دست گرفته و به خاطر اسلام و استقلال به ضد بیگانگان و وطن فروشان قیام نمود. حرکت عظیم ملت توانست در فرصت کم اکثریت مناطق کشور را از چنگال دشمن آزاد ساخته و به دشمن درسی را بدهد که به اسکندر، چنگیز و انگلیس داده بود. این قیام ملت که از چنگ روس استقلال می خواست و از بند ظلم آزادی، به زودی شکل قومی را اختیار نمود. خیزش اقوام کنرها، هرات، پنجشیر، بامیان، دره صوف و غیره افغانستان را به چنان تابه سوزانی در زیر پای روسها و وطن فروشان پرچمی، خلقی، ستمی و غیره تبدیل کرده، که نعره شان را تا آسمان بلند نمود و به جهاد اسلامی ملت نیرو و قدرت تازه بخشید و ملت را در راهش مصمم تر ساخت، کردار دوست و دشمن روشن شد، دشمنان پشت پرده مانند ستم ملی و غیره را رسوا کرد و نقاب پوشان فریبکار مانند رهبران جمعیت "اسلامی" و غیره را بی پرده نمود.

مردم پنجشیر، که خون اسلامیت و افغانیت در رگ هایشان موج می زند و از سالها قبل به اعمال روسها و نوکران شان آشنائی داشتند، با کودتای هفت ثور اسلام و سرنوشت وطن را در خطر دیدند، باهم یکجا شده و اراده کردند تا ولسوالی پنجشیر را آزاد سازند. جهاد اسلامی و ملی پنجشیر در سال ۱۳۵۸ که همه مردم به شمول مردان و زنان را در برمی گرفت، مانند سیل خروشان غرید و ولسوالی را در مدتی کمتر از دو هفته سرنگون ساخته و دره پنجشیر را آزاد ساخت. این قیام قوم پنجشیر مثال زنده ای بود که در آن اتحاد و همکاری، شجاعت و فداکاری تمام مردم پنجشیر در جهاد به ضد استعمار خارجی و استبداد داخلی به روشنی مشاهده میگردید. مردم با شهادت پنجشیر بعد از آزاد ساختن منطقه خود در کوه های جبل السراج، گلپهار و سالنگ سنگر گرفته بر دشمنان ضربت های سنگین فرود آوردند، تا در آزاد ساختن تمام وطن عزیز پهلوی به پهلوی اقوام و ملیت های مناطق دیگر کشور سهم خود را ادا نمایند. تا این زمان مردم پنجشیر بدون این که رهبری هیچ حزب و جمعیتی را داشته باشند افتخارات و پیروزی های بیشماری را به دست آوردند. اما این جنگ احتیاج به اسلحه و مهمات جنگی، داشتن رهبری درست و اسلامی داشت. جمعیت اسلامی که اسلحه و پول داشت، توانست خود را در رأس قیام قرار داده و تمام افتخارات و حاصل جنگ پنجشیری ها را با دروغ و پروپاگند به نام خود معرفی کند. قیام مردم مسلمان پنجشیر، به خاطر آن که نماینده جمعیت نه از خصوصیات اسلامی و نه از خصوصیات ملی و محلی مردم پنجشیر چیزی میدانست، به شکست مواجه شد. مردم پنجشیر با مشت های گره کرده از جبهه جنگ برگشته و دیگر آن اتحاد سرتاسری و قیام سرتاسری در پنجشیر به چشم دیده نشد. مردم می پرسیدند: که چرا جبهه پنجشیر شکست خورد، چرا کسانی که از همه بیشتر اسلام اسلام میگویند، در سنگر جنگ به اعمال ناشایسته و ضد اسلامی دست میزنند؟ این چه وضعیت است که در جنگ ضد روس مردم مشترک جنگیدند، اکنون که

جبهه شکست خورده جمعیتی ها و غیره میگریزند و اسلحه را از دست مردم میگیرند، ولی مردم با دست خالی باید مورد ضربه روس قرار گیرند؟ "مردم حقانیت بسیار چیزها را در عمل می آزمایند. مردم پنجشیر اعمال و حرکات پرچی ها، خلقی ها، جمعیتی ها و غیره را که زیر نام حمایت از فقراء و بیچارگان و در زیر نام اسلام، حمایت از اسلام و اسلامیت صورت میگرفت مشاهده نموده قضاوت خود را اعلام کردند. با ارتباط این موضوع است که موسفیدان پنجشیر بعد از هفت ثور در جلسات فرمایشی حکومت بی باکانه میگفتند: "شما زور دارید حکومت هستید و همین حالا ما را بزور در اینجا آورده اید و تهدید میکنید. اشرار (مطلب شان جمعیت و غیره بود) هم مثل شما تفنگ دارند، تفنگچه دارند، معامله آنها هم بزور است. سلاح مردم را شما گرفتید و هم اشرار، مردم در این روزگار بی دفاع اند "اکنون که از آن تاریخ سه سال میگذرد، بسیار حوادث در پنجشیر رخ داده که اثبات کننده همان قضاوت ساده مردم در آغاز است. روسها چندین بار به دره پنجشیر لشکر کشی نمودند و هربار جمعیتی ها فرار را بر قرار ترجیح داده و پناهنده غارها گردیدند. روسها قریه ها را بمبارد کرده، به قتل عام انسان و حیوان پرداخته خانه و خرمن ها را طعمه حریق ساختند. زمانی که روسها پس از این همه جنایت منطقه را ترک گفتند و به کابل بازگشت نمودند، جمعیتی ها از قله های کوه پائین آمده تفنگ به شانه به تعقیب، نظارت و غارت خانه ها و افراد پرداخته، تهمت ها و دروغ های ساختگی را به این و آن بستند و به پخش افواه بی اساس و کودکانه دست زدند. بعضی را دستگیر نموده و زندانی کردند و بعضی را پیشرفته کشتند (در اینجا لازم است از آن مجاهدین جوان یاد نمود که وجود شان سرشار از محبت اسلام، پنجشیر و تمام وطن بوده و در راه خداوند (ج) شجاعانه، مبتکرانه و منفردهانه بر وسایل جنگی و نیروی انسانی روسها ضربات کاری وارد آوردند و تا آخرین نفس از ناموس وطن دفاع کردند و بالاخره مردانه جام شهادت نوشیدند. این قهرمان های گمنام نماینده اصیل مردم پنجشیر بودند، این قهرمان ها جمعیتی ها نبودند و جمعیتی ها نمیتوانند چنین قهرمان باشند. به روح پاک شان درود.) با وصف این اوضاع ناگوار، مردم پنجشیر که همه مانند یک مشت بسته خواهان جهاد در مقابل روس بودند، دسته دسته، قوم قوم خواستار گرفتن اسلحه و شرکت در جهاد شدند. مأمورین، محصلین، متعلمین، کاریگران، کسبه کاران و دهاقین و صاحبمنصبان که تمام شان مصروفیت های خویش را بخاطر اسلام و وطن ترک کرده، خود را به آغوش پنجشیر این مادر محبوب خود رسانده بودند، خواهان شرکت در جهاد گردیدند. حتی بعضی زنان و دختران درخواست دادند که در قیام ضد روسی سهم بگیرند، همه این خواست ها خواست مردم و ملت بود. نماینده جمعیت به این خواست ها پشت پا زده و جوابش این بود: "ما از قیام اول تجربه داریم دیگر مردم را در جهاد شرکت نمیدهیم. ما خود چریک داریم که جنگ کنند".

از آنجا که نماینده جمعیت به بهترین و شریف ترین احساسات و آرزوهای ملی و اسلامی مردم پنجشیر پا نهاده بود، مردم به تشویش افتاده و بر انگیزته گردیدند و کم کم در اینجا و آنجا سر بشکوه گشودند. قوماندانها، بزرگان قوم و حتی روحانیون و مجاهدین از این برخوردهای غیر اسلامی انتقاد کردند، ولی نماینده این "امیرچه" در قدرت و "پرانچه" در فرار و تاریک فکری، که به مردم و قوم اعتنائی نداشت، قوت و نیروی مردم نزد او قابل اعتماد نبود، استقلال و آزادی را در وابستگی به قدرت های بزرگ و بیگانه میدانست و مست تفنگ و پول اجنبی بود، در صدد برآمد تا این زمره ها و انتقادات مردم را در گلوئی شان خفه کند و مردم را سرکوب کند. نماینده جمعیت از سادگی، خوشباوری و سطح پائین آگاهی مردم برای تحقق این آرزوی کثیف خود سوءاستفاده کرد، نفاق قومی و اختلافات اودزدگی را دامن زد، منتفین قوم را تهدید به مرگ کرد، قوماندانهای شجاع را به بی کفایتی و نالایقی تهمت زده، عده ای را با محروم نمودن از اتکای قومی شان در جهاد کنار زد و به عده ای دیگر مهر جاسوسی دولت چسپاند. به بعضی از جوانان و روشنفکران اتهام کفر بست و عده دیگری را بنام ستمی و داوودی و غیره بدنام کرد و کوبید. (چون جناب نماینده از جمله تاریک فکران و متعصبین اصلاح ناپذیر است، از روشنفکران و مفهوم روشنفکر نفرت داشته و روشنفکر بودن به

نظرش جرم محسوب میشود) در یک کلام با این اعمال جنایتکارانه انگلیسی خود، عده ای از مردمان مسلمان و مجاهد راه اسلام و وطن را بدنام نموده، اتحاد بی نظیر و عنعنه ئی پنجشیری ها و پنجشیری بودن این مردم بی آرایش را دچار تزلزل و پراکندگی نمود. نماینده جمعیت بعد از این یک سلسله اقدامات شیطانی قدم دوم را در جهت سرکوبی مردم برداشت. زندانی نمود، از جهاد برکنار ساخت و تحت نظارت و کنترل قرار داد. زندانی ها را آنقدر با پرخ های توتی وحشیانه لت و کوب کرد که بعضی در زیر شکنجه جام شهادت نوشیدند و عده ای دیگر نیمه جان شدند. این اعمال وحشیانه، نا جوانمردانه و ضد اسلامی بخاطر چی؟؟؟ بخاطر آنکه از زندانیان بزور اعتراف بگیرند که گویا وابسته به یکی از دسته های دولتی اند، که بعدا بر اساس این اعتراف آنها را بقتل برسانند و بسادگی یخن خود را از دست مردم خلاص کنند.

موسفیدان قوم بفکر اینکه شاید غلط فهمی رخ داده باشد، نزد آمر رفتند تا رفع سوءتفاهم نموده، از زندانیان که به ناحق در بند گرفتار شده اند، شفاعت خواهی نمایند. ولی موسفیدان با جواب بی نزاکتانه آمر چوب باز روبرو شده با تأثر و آزردهی زیاد بخانه های شان برگشتند. از این حادثه به تردد و تشویش مردم افزوده شد برخی از جهاد متنفذ شدند. مردم زمزمه میکردند: "این عجیب است، آمر بکسانی حکم کفر صادر کرده که پاک و سچه مسلمان اند و کسانی را زندانی کرده که سالها به ضد روس بوده و ضد روس جنگیده اند. آیا دشمن افغانستان مردم افغانستان است که اینقدر با شدت مورد تاخت و تاز آمر قرار گرفته است؟ یا اینکه آمر و روس دوستان و همدستان اند که در پی نابود کردن ملت مسلمان ما برآمده و در این راه مقدس با همدیگر کمک میکنند؟"

این قضاوت ساده مردم که متکی بر واقعیات عملی بود کاملاً به اثبات رسید.

دو هفته قبل از حمله اخیر روسها در پنجشیر (حمله سنبله ۱۳۶۰) آمر به اهالی منطقه کتبا خبر میدهد که ۳۵ نفر از زندانیان در اثر بمباران طیارات روسی بقتل رسیده اند. مردم پنجشیر که دیگر بقدر کافی با این افواه ساختگی او که در پشت هر کدام جنایت و فاجعه ای را در حق مردم مرتکب شده بود، بلدیت حاصل نموده بودند، آشکارا فریاد کشیدند که آمر ۳۵ نفر از فرزندان با ایمان و شجاع پنجشیر را بقتل رسانده و بخاطر فریب مردم "خسته" را بنام روس می شکنند. پدرها، مادرها، خانواده ها و قوم ها که از قلب غمگین هر کدام بخاطر شهادت نا بجای جگر گوشه های شان خون می چکد، از هر منطقه و قریه دوان دوان بسوی قاتل فرزندان شان یعنی آمر سفاک و خونخوار پنجشیر شتافتند، در هر جای صدای اعتراضات بلند شد. مردم با چشمان پراز اشک و قلوب پر از خشم ناله میکشیدند "ای کافر! ای جاسوس روس! زنده ما را گرفتی و از بین بردی! و حالا اجساد کشته های ما را پس نمیدهی!"

آمر، این مداری رسوای روس که نیرنگ شیطانی و حرف های منافقانه اش این بار مؤثر نیفتاده بود، بمنظور فرونشاندن خشم مردم چنین مهمه ای را شایع ساخته که گویا: در اثر بمباران طیارات روسی عده کمی بشهادت رسیده ولی عده زیادی از زندانیان فرار نموده اند، وقتی که موج اعتراضات خانواده ها و قوم ها چه در کابل و چه در پنجشیر شدت گرفت و همه فریاد کشیدند که اگر فرزندان ما را تو به قتل نرسانده ای پس چر از دادن اجساد ابا می ورزی؟! آمر مجبور میشود دست بعمل رسوای دیگر بزند و امر قرننیل چهار قریه را بدهد که در یمنصورت تنها اجساد شهدا را از نظر فامیل های شان پنهان نموده بلکه تمام منطقه را با این حرکت دشمنانه خود از دید مردم مخفی ساخته و گردن خود را به زعم خودش از مسؤولیت خلاص کرد.

بلی! قضاوت و زمزمه های مردم ساده دل پنجشیر بیان حقیقت بود. مردم قهرمان و دلاور پنجشیر میگفتند: "در این زمانه باید بسیار بسیار هوشیار بود، از حرف تا عمل خیلی فاصله است، تنها اسلام گفتن مسلمان بودن نیست. خمینی در همسایگی ما فریاد کشید و اسلام گفت، ولی امروز کم از کم روز صد نفر مسلمان را بدار میکشد."

اسلام! انعره میکشد ولی در پشت این نعره ها دست بدست روسها داده مردم مسلمان ایران را نابود میکند و کشور ایران را به روس می فروشد".

در وطن عزیز ما افغانستان نیز نقاب ها از چهره ها می افتند. اگر دیروز نقاب "کارگران وزحمتکشان" که به روی خلق و پرچم کشیده شده بود، بر زمین افتاد و چهره کثیف اوباشان لچ و عریان گردید، امروز که نقاب اسلام بر رخ دارودسته کودن ها و عقل باختة ها کشیده شده و در حال افتادن و رسوا گشتن است.

مردم پنجشیر این حقیقت را با رگ و پوست خود احساس نموده اند. می بینند فکر میکنند و قضاوت خود را می نمایند. بی اهمیت نیست، اگر بپرسیم که چه کسانی را در پنجشیر زیر نام اسلام به قتل رساندند؟ مردان و جوانان پنجشیری را، مردان و جوانان ضد روس را، مردان و جوانان مسلمان را. کلان های قوم را کشتند، آنانی را که از محبوبیت زیاد در بین قوم خود پنجشیری های خود برخوردار بوده و در راه جهاد برای اسلام و وطن مال، هستی و حتی جان بعضی از اعضای فامیل خود را از دست داده بودند، جوانانی را که وظیفه دولتی را ترک گفته، جوانانی را که از عسکری زیر بیرق روس گریخته، مردانی را که کار و پیشه شخصی را بدور افکنده خود را به آغوش پنجشیر عزیز خود رسانده بودند، تا دوش بدوش پدران و برادران خود یکجا بر ضد روس جهاد کنند و پنجشیر خود را از شر بیگانگان و جواسیس شان آزاد سازند. این درست است که این شیر مردان عاشق اسلام و مردم خون خود را در اختیار ملت خود گذاشته بودند، این حق ملت بود که این خون را در سنگر میریختند و یا جای دیگر، ولی افسوس که این خون پاک را مدافعین به اصطلاح اسلام ریختند. بسیار ناجوانمردانه و رذیلانه. آنها شهید شدند، اما در قلب ملت خود و در قلب پنجشیر خود تا ابد جا خواهند داشت. این فرزندان اسلام و پنجشیر شهید شدند، چون به اسلام و پنجشیر عشق و به روس و نوکرانش کین داشتند، جرم شان روشن است: مخالفت با روس، خصومت با خلق و پرچم، پنجشیری بودن و مسلمان بودن.

حال که برخورد های نماینده جمعیت را در برابر مردم پنجشیر و عکس العمل های مردم را در برابر آمر از نظر گذشتانیدیم، بدنیست که اکنون پرده از روی مناسبات احمد شاه با روسها، خلقی ها و پرچمی برداریم و علت این همه حوادث ناگوار را، که در پنجشیر می گذرد، آشکار سازیم. پس بهتر است در قدم اول احمد شاه را معرفی کنیم:

احمدشاه پسر دگروال متقاعد دوست محمد و دوست محمد پسر محمد یحیی که غلام بچه خانواده سلطنتی است. دگروال دوست محمد رشوت خور مشهور بود. در زمان صدارت داوود دو دفعه از کار برکنار شد، ولی باز هم بکمک رشوت و واسطه خود را در رأس کارهای پول آور قرار داد، به مدت کوتاهی قوماندان امنیه هرات گردید. در این مدت توانست چندین بکس از اجناس قیمتی، زیورات و طلا را توسط یکی از پسران کاکایش بکابل انتقال دهد. وی در اندراب زمین های زیادی بدست آورده و دهقانان زیادی را بخدمت گرفت. در پنجشیر با فریب برادران قسمت اعلاى زمین های میراثی را غصب نمود. او در کابل سه خانه عصری که کرایه آن بسیار زیاد است، اعمار نموده، که در این اواخر یکی از تعمیر های خود را بقیمت یک ونیم میلیون افغانی بفروش رسانده است و از ترس اینکه مبادا این پول دولتی شود یکی از خویشاوندان نزدیک خود را بیشرمانه متهم به دزدی این مبلغ کرد و او را به محاکمه کشانید. دوسال قبل به ناموس دختر چهارده ساله یکی از دهقانان خود جبراً تجاوز نموده و بعد از رسوایی وی را به عقد نکاح درآورد. پسر احمدشاه از خون مردم فقیر و عساکر بیچاره زندگی پرشکوه و اشراف منشانه برای خود ساخت. فعلاً که گاهی در پاکستان و گاهی در پنجشیر بسر می برد، از حساب دیگری می خورد. احمدشاه پسر نازدانه و دردانه آن پدر است که در میان شرایط اشرافی کلان شده و همیشه از نام پنجشیر و پنجشیری خجالت می کشد و از رفتن به پنجشیر ننگ داشت. چنانچه چندی قبل از اقارب نزدیک خود کسی را نمیشناخت (ای پول و اسلحه! سرنوشت پنجشیر عزیز را بدست پسر بیگانه از پنجشیر دادی) دوسال قبل با استفاده از پول و اسلحه دیگران خود را امر جبهه پنجشیر ساخت. هنگامیکه دهقانان اندراب

زمین های از دست رفته شان را از پدرش بازگرفتند، احمدشاه با نفر های مسلح خود به اندراب رفته آنها را بیرحمانه سرکوب نمود و زمین ها را دوباره صاحب شد. (جهاد احمدشاه جهاد ضد روسی نیست جهاد ضد مردم مسلمان است.) احمدشاه یک فرد تاریک فکر و نادانی است که از اسلام و سیاست چیزی نمیداند. کار او فقط نفاق افگنی میباشد. تفنگ و پول اجنبی او را چنان بیخود ساخته است، که سروپای خود را فرق کرده نمیتواند، از همین جهت به آسانی به آلت دست روس تبدیل شده است. او میخواهد با فکر تاریک خود مردم پنجشیر را به تاریکی بکشاند و آنها را در راه های خطا، در همان راهی که خود او رفته است، ببرد و اسیر دست روس بسازد. اکنون پرداخته میشود به اینکه چگونه احمد شاه با روسها و نوکرانشان رابطه برقرار کرده و رهبران جمعیت چرا افراد مشکوک اند؟:

- در جبهه پنجشیر که گفته میشود یک جبهه اسلامی و ضد روس است. قرار اطلاع معتبر از منابع موثق و چشمدید مردم منطقه، در حدود ۳۵۰ نفر خلقی و پرچی گماشته شده از طرف دولت تفنگ به شانه زیر قومنده آمر آزادانه درگشت و گذار و فعالیت اند، تابوتانند آزاده پنجشیر را تسلیم ببرک - بریژنف نمایند. (بلی! مخالفین روس باید کشته شوند، برای آنکه موافقین بتوانند با دست باز پنجشیر را به روس بدهند!).

- داراب از منطقه بازارک خورد ضابط متقاعد و فعلا درپور افسوتر جاسوس آگسا - کام - خاد. این شرف باخته و ظن فروش واسطه ربط احمدشاه با هادی کریم است، که هادی کریم به نوبه خود آمر پنجشیر را به سفارت و اردوی متجاوز شوروی ارتباط میدهد. هادی کریم را مردم پنجشیر می شناسند. این غلام روس در ابتدا عضو باند "خلق" بود پس از مدتی تسلیم دولت ظاهرشاه شد. از آن به بعد به بدگویی و افشاء گری ظاهری خلق و پرچم پرداخت. وقتیکه عساکر متجاوز روس افغانستان را اشغال نمودند، او شبکه ای جدا از خلق و پرچم ساخت و رابطه خود را با روس مستقیم تر ساخت. تکیه گاهش سفارت شوروی و اردوی شوروی است. تا هنوز هم خلق و پرچم را نزد همه ظاهراً بی باکانه تخریب می کند و با این روپوش وظیفه جاسوسی را برای روس ها و به ضد ملت و وطن ما ماهرانه پیش می برد. هادی کریم فعلاً در خانه خود از تجهیزات جاسوسی به اندازه کافی در اختیار دارد. بعضی از صاحب منصبان اعضای خاد نزد او رفت و آمد دارند، راپور می آورند، وظیفه می گیرند و می روند. داراب هم یکی از اینهاست، که روزی در حضور هادی کریم چنین گزارش می دهد "...: وقتیکه نزد احمدشاه رسیدم، کلاهم را به زمین زدم و گفتم: هی! که بالاخره پیشت خود را رساندم"، بقیه گزارش با شفر ادامه می یابد، مردم پنجشیر واقف هستند، که مجاهدین جبهه پنجشیر داراب را در اثنای رفتن به سوی آمر دستگیر می کنند. وقتیکه نزد آمر می برند، آمر مجلس را خلوت نموده و بعد از چند ساعت او را با یک مجاهد و یک قطعه خط که کس غرضدارش نشود، به اعزاز تمام در بیرون شدنش از پنجشیر مشایعت می کند. (این روابط برای فریبکاری و اسلام نمایی آمر صاحب ضرور اند و روابط مهمی هم نیستند. چیزی که مهم است اینست، که مخالفین روس از بین برده شوند!!).

- معلم نعیم از منطقه بازارک عضو جناح خلق "ترکی" در قیام ۱۳۵۸ چنداول هشت نفر از مجاهدین (دو نفر پنجشیری) را به گیر دولت دست نشانده داد، که همه بلاوقفه به شهادت رسیدند. به پاس این خدمت بورس شوروی گرفت و عازم مسکو گردید، تا به معلوماتش در جاسوسی افزوده شود. و در برگشت به افغانستان مصدر خدمات مهمی به روس و دولت اجیرش گردد. به مجرد بازگشت موقفانه از روسیه به حیث یک جاسوس حرفه ئی به پنجشیر روان شد و در پنجشیر به حیث قوماندان با صلاحیت دره هزاره مقرر گردید. معلم نعیم لستی از موسفیدان، دهقانان و روشنفکران دره را ترتیب داده به لت و کوب وحشیانه پرداخت، عده ای را زندانی و عده ای را به قتل رساند. و چه بدبختی هایی نبود، که این نماینده روس بر سر خانواده ها و مردم باغیرت هزاره نیابرد! وقتیکه این عضو فعال خاد به اندازه کافی از مردم هزاره انتقام روس را کشید، آخر او را بازارک آورد و در اینجا نیز به جنایاتی دست زد. مردم و اهالی قریه، که از جنایات این جاسوس بی وجدان روس بخشم آمده بودند، خواستند او را به جزای اعمالش برسانند، که

جناب امر صاحب به موقع به داد همراز و همسنگرش رسید و او را به کوهستان تبدیل کرد. (نی امر صاحب! این مکافات برای جوانی با این تلاش و جدیت خیلی کم است. بهتر بود به بیرک پیشنهاد می کردید، که به حیث معاون داکتر نجیب رئیس خاد مقررش میکرد.)

-برادر احمدشاه به نام دین محمد، جگرن برحال در شهر کابل در خانه پدری در کارته پروان همراه با درپور وزیر امور داخله، که خلقی هم است یکجا بسر می برند. مناسبات بین آنها و احمد شاه دوستانه و برادرانه است و در فضای همکاری متقابل با مصونیت کامل دوام دارد. (امر صاحب بزبان حال می فرمایند: "در حالی که بنده افتخار داشتن روابط برادرانه و رفیقانه با سفیر صاحب شوروی دارم، تماس و همکاری با سید محمد گلاب زوی وزیر امور داخله آنقدر قابل تشویح نیست!")

-شخص دیگری نیز به نام محمد نعیم از پرچمی های سابق، که درین اواخر با ختم تحصیل در یکی از کشورهای مستعمره روس به وطن عودت نموده از جان آقا برادر احمد شاه پرس و پال زیاد نموده است. وقتی به او گفته اند، که جان آقا فعلاً در پهلوی احمد شاه در جبهه پنجشیر است، با تعجب اظهار نموده که: من و جان آقا یکجا پرچمی بودیم و پنج سال در یک حوزه کار کرده ایم. (اگر جان آقا پرچمی بوده، خیر است، چون برادر امر صاحب است!!).

-برهان الدین رهبر "جمعیت اسلامی" که خود را از ساکنین ولایت بدخشان وانمود می کند، از قوم، نسب و شجره وی در بدخشان خبری نیست. این شخص از تاجک های آنطرف دریای آمو است، که اعضای خانواده اش مانند اعضای فامیل "جلالر"، که عضویتش در سازمان جاسوسی شوروی دیگر روشن شده است، پست ها و مقام های حساسی دارند. خوش خدمتی هایی، که نماینده جمعیت اسلامی در برابر روس ها در پنجشیر از خود نشان داده، بی ارتباط به سیاست عمومی "جمعیت اسلامی" تحت رهبری برهان الدین در سطح کشور نمی باشد.

تذکر: به نسبت اختناق کشور، که از جوانب مختلف برکشور مستولی است، افشای بعضی روابط دیگر و ذکر بعضی نام ها مصلحت دیده نمی شود.

وطنداران با شرافت و مسلمان ما اکنون بخوبی درک می کنند، که چطور یک دست امر جبهه پنجشیر بدست روس است و با دست دیگرش بر فرق مردم پنجشیر می کوبد، افراد و عناصر ضد روس را زندانی می کند و می کشد و با این قسم جنبش مقاومت ضد روس را قصداً تضعیف می نماید. این همان سیاست شیطانی و استعماری معروف روس ها در تمام کشورهای اسلامی است، که در یک دست اجبران و جواسیس خود شمشیر می دهند و در دست دیگرشان قرآن می گذارند، که با شمشیر ملت را بکوبند، تا تسلیم استعمار روس شود، قرآن و اسلام را پیش می کشند، تا چهره روسی خود را در پشت آن پنهان کنند و ملت را فریب دهند. بیرک ابلیس هم امروز همین سیاست روس را پیروی می کند. از یکطرف نماز جمعه می خواند و تعداد مساجد را زیاد می کند، ولی از طرف دیگر بر قراء و دهات ما هزاران تن بم را میریزد، تا مردم مسلمان ما را با تمام هستی شان از بین ببرد یا تسلیم بلاقید و شرط روس سازد.

بزرگان قوم، صاحب منصبان، روشنفکران، عالمان دین، مجاهدین و قومندانان جبهه پنجشیر، همه معتقدند، که نماینده "جمعیت اسلامی" در پنجشیر مرتکب این گناهای بزرگ اسلامی و ملی گردیده است:

-رابطه دولت مزدور را با جبهه پنجشیر محکم نموده و سبب فعالیت وسیع جواسیس روس در آنجا گردیده است.

-عناصر و قوه های مقاومت ضد روس را در پنجشیر سرکوب و تضعیف نموده است.

-با نقاق افگنی بین اقوام و درز اندازی بین افراد در هر قوم وحدت معروف پنجشیری بودن را در آنجا درهم شکسته است.

فعالیت های او در مجموع در سمت فعالیت های توسعه طلبانه روس انجام گرفته است.

-چون تمام این خیانت ها زیر نام اسلام صورت گرفته، بنا برآن اسلام را بدنام کردن هم یکی از این گناهان می باشد.

از یزوست، که اهالی و مردم پنجشیر به این عقیده رسیده اند، که نباید بیش از این اجازه داد، که پنجشیر با وجود اینقدر شجاعت و قهرمانی اش در بین دو سنگ آسیاب (سنگ دولت و سنگ جمعیت) تکه تکه گردیده، میده شده و دشمنان بیگانه، بالخصوص روس تجاوزکار به آرزوهای پلید خود برسد.

مردم افغانستان در جهاد اسلامی و ملی ضد تجاوز اجنبی سابقه درخشان و قابل افتخار دارند. این اقوام غیور آریانا، ملت شجاع و هوشیار خراسان، مردم قهرمان و مبارز افغان و این نیاکان با شرف و با ایمان ما بود، که تحت رهنمایی های پیشوایان مدبر، شجاع و با درایت قومی خود پوزه قوی ترین استیلاگران جهان را از اسکندر و چنگیز گرفته تا امپراتوری بزرگ انگلیس به خاک مالیدند و سرمشق عظیمی برای تمام جهان ستمدیده و به ضد دنیای زور و استعمار گردیدند. آن روزها که اتحاد بود و رهنمایی های صحیح جهاد پیروزی آورد و ملت را مفتخر ساخت، ولی در آنوقت که نامی از حزب، سازمان و جمعیت در میان نبود، این همه افتخارات و کامیابی ها به مردم یا قوم و پیشوایان تعلق می گرفت. امروز هم این قیام خروشان ملت افتخار آفرین افغان است، که در برابر تعرض بزرگترین و خطرناکترین قدرت ضد بشر به جهان یعنی روسیه شوروی برپا شده و این حیوان وحشی و درنده را سراسیمه و غرقه در خون ساخته است.

تجربه سه سال و چند ماه جهاد اسلامی در سراسر کشور و از آنجمله در پنجشیر نشان می دهد، که احزاب بی سر و دمی چون "جمعیت اسلامی" که بر رخ پرده اسلام کشیده و با پول و تفنگ دیگران رشد سرطانی نموده اند، به هیچ وجه جوابگوی ضروریات اشد جهاد و ملت ما، که عبارت از وحدت و رهبری درست و علمی قیام ضد روس است، نمی باشد. این احزاب متأسفانه گاهی از عقب قیام ملت می روند و اکثراً در برابر آن قرار می گیرند، جنبش ملت را ضربه می زنند، قدرت مقاومت مردم مسلمان ما را تضعیف می کنند و روس سلطه جو را شادکام می سازند. این خواست ملت و مردم پنجشیر نیست.

خواست مردم اتحاد سراسری پنجشیر تحت قیادت شورایی از بزرگان، روحانیون، روشنفکران و مردم ساده پنجشیر است، که بتواند دوستان و دشمنان را در پرتو تعالیم اسلامی و علمی کاملاً متمایز ساخته، با دوستان اتحاد ببندد و به دشمنان ضربه بزند، در بین دشمنان تفاوت گزارده، دشمن بزرگ و خونریز را از دیگران تجرید و متمرکزترین و قوی ترین ضربه را بر فرق آن حواله نماید.

خواست مردم پنجشیر اتحاد قومی است، اتحادی، که از زندگی نا بسامان مردم غمخواری نموده، از اجرای ظلم و استبداد بالای آنان دوری کرده و عدالت اسلامی و مدنی را بدون تبعیض عملی کند. اتحادی که جبهه پنجشیر را با جبهات دیگر کشور پیوند دهد و از ارتباط باهمی جبهه ملی افغانستان با تمام کشورها و قوت هایی، که از مقاومت ملت افغان به ضد روس خونخوار حمایت و پشتیبانی می نمایند، طرفدارای نماید. فقط اتحاد قوی باعث نجات پنجشیر از ظلم و ستم روس و نوکران رنگارنگ آن می شود.

زنده باد اتحاد قومی مردم با شهامت پنجشیر!

زنده باد جهاد مردم مسلمان پنجشیر به ضد روس و نوکران شان!

مرده باد احمدشاه این نماینده روس، منافق و تفرقه انداز!

مرده باد اجیران خارجی در وطن ما!

مرده باد غلامان پشت پرده روس!

مردم پنجشیر جهاد خود را ادامه داده و خون مردان و جوانان خود را، که بناحق ریختانه شده، بی انتقام نمی

گذارند!